

تا برد میدان سپیده

نقد رمان نخل‌ها و آدم‌ها

مقدمه

نعمت‌الله سلیمانی متولد ۱۳۳۹ آبادان است. او دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته الهیات و معارف اسلامی از دانشگاه تربیت مدرس تهران است. سلیمانی یکی از نویسندگانی است که خود در جبهه‌ها حضور داشته و در جریان محاصره آبادان و خرمشهر، به همراه خانواده‌اش در آنجا بوده است. سلیمانی همچنین در چند عملیات جنگی شرکت داشته و صدمه دیده است؛ با این حال، هم به تحصیل ادامه داده است و هم به نوشتن. آثار او عبارتند از: کتاب کجبه (جیبی)، عشق و نفرت (رمان)، ملاقات با شیطان (مجموعه داستان و فیلمنامه)، شب آبی (رمان)، تبلیغات (تحقیق) و آبادان من (خاطره). کتاب اخیر، در سال ۱۳۸۷ از سوی جشنواره کتاب سال دفاع مقدس به عنوان مقام دوم خاطره‌نویسی انتخاب شد.

رمان نخل‌ها و آدم‌ها نیز برگزیده هفتمین جشنواره کتاب سال دفاع مقدس (سال ۱۳۸۲) و بهترین رمان همان سال است. این کتاب دارای ۴۹۳ صفحه و ۳۴ بخش است. گفته شده است قهرمان‌های این کتاب، همه واقعی هستند.

مشخصات کتاب

مکتب: واقعیت‌گرا (رئالیسم) با عیار بالا.

نوع (ژانر): دفاع مقدس.

رده: داستان جنگ، که به طور مستقیم جنگ را روایت می‌کند.

مکان: جبهه‌های جنوب (آبادان، خرمشهر، اهواز و...).

زمان: دو سال اول از جنگ هشت‌ساله.

نقد کلی

نخل‌ها و آدم‌ها رمانی است که بر اساس واقعیات نوشته شده است. قهرمان‌های داستان، سمیر و هانیه، در واقع شخصیت‌هایی واقعی، یعنی نویسنده کتاب، سلیمانی، و همسرش، هستند. این رمان در گروه داستان‌های باز دفاع مقدس قرار می‌گیرد، که از نوع داستان جنگ

فرخنده حق‌شنو*



* نخل‌ها و آدم‌ها.

* نعمت‌الله سلیمانی.

* چاپ دوم، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۷ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

امتیاز اصلی رمان در درون مایه های آن است: نگاه و اندیشه نویسنده نسبت به زندگی و مرگ، که مخاطب در خلال داستان با آن مواجه می شود، توجه به دیدگاه شخصیت ها به مقوله مرگ و اینکه زندگی با همه زیبایی ها و مرگ با همه زشتی هایش، هر دو در راستای هم و در پی مراحل از زندگی بشر هستند. در واقع این طور به نظر می رسد که نگاه نویسنده نسبت به مرگ، در معنای واقعی آن است؛ یعنی بخشی از زندگی که با فرارسیدن آن، زندگی به پایان نمی رسد، بلکه وارد مرحله ای جدیدتر می شود

است؛ یعنی از نوعی که به طور کامل و مستقیم به جنگ می پردازد. این در حالی است که بسیاری از داستان های دفاع مقدس درباره جنگ نوشته می شوند، نه خود جنگ؛ یعنی جنگ را در حاشیه قرار می دهند و چون زمان زیادی از جنگ گذشته است، موضوعات دیگری را محور اصلی قرار می دهند و به عوارض و آسیب ها و یا به اثرات مثبتی که جنگ روی بعضی شخصیت ها گذاشته است، می پردازند، و یا در واقع موضوع جنگ بخش کوچکی از این داستان ها را - آن هم به طور غیر مستقیم - تشکیل می دهد.

این رمان، حکایت از جبهه های جنوب، بخصوص آبادان، خرمشهر، اهواز و بخش هایی چون ذوالفقاری، فیاضیه، بهمین شیر، ماهشهر، کارون و... دارد، که مهم ترین مطلب آن مربوط به پس گرفتن خرمشهر است.

این رمان همچنین علاوه بر موضوع جنگ، به موضوع های دیگری از قبیل عشق (آسمانی و زمینی)، خانواده، سیاست، دوستی، امید و رستگاری و... اشاره دارد. نخل ها و آدم ها بر خلاف بعضی دیگر از رمان های جنگ، که انگشت بر نقاط ضعف رزمندگان می گذارند و به سیاه انگاری های آن توجه دارند، بر زیبایی شناسی های دفاع مقدس اشاره دارد. این امر - با کمی اغماض نسبت به بعضی از قضاوت ها - از امتیازات این رمان است؛ اما این را باید در نظر داشت که نخل ها و آدم ها به دلیل پاره ای از موارد، به متنی گزارشی نزدیک می شود؛ چرا که به توضیح و توصیف و شرح حوادثی می پردازد که بر پایه مشاهده و یقین و مستندات است و مبنای آن، واقعیت صرف، نخل ها و آدم ها همچنین نزدیکی هایی با خاطره، گزارش، داستان خاطره و یا خاطره داستان نیز دارد؛ در واقع، اگر عناصر داستانی این رمان کمتر می شد، بی شک در حیطه یکی از آنها قرار می گرفت؛ مثل خاطره یا گزارش. اما اگر این اتفاق هم می افتاد، اثر باز ارزش های ژانر دفاع مقدس را داشت؛ چنان که رمان های موفق و شناخته شده وجود دارند که در حیطه خاطره و یا داستان و داستان خاطره قرار گرفته اند، اما هم محبوبیت خود را دارند و هم طرفداران خود را.

مطلب دیگری که نباید آن را از نظر دور داشت، این است که در داستان سعی بر این است که انتخاب صورت بگیرد؛ یعنی نویسنده

همه آنچه را که دیده است و یا می داند، نمی نویسد؛ بلکه انتخاب می کند و از بین انتخاب ها نیز باز به انتخاب حوادث و موقعیت هایی می پردازد که هم برجسته ترند و هم ارتباط مستقیم با پیش برد عمل داستانی دارند. سپس نویسنده روی آنها مانور می دهد، آنها را می شکافد و به جزئیاتشان توجه می کند. اگر نویسنده تمام آنچه را که در ذهن دارد، بنویسد، دچار کلی گویی و یا متن گزارش گونه می شود و داستان از وجه داستانی خود خارج می گردد؛ چنان که این داستان تا حدی دچار این مشکل شده است.

ساختار

شخصیت اصلی داستان، سمیر است؛ جوانی پاسدار که در سپاه خدمت می کند. او دوره تخریب را گذرانده و از مین گذاری و مین برداری اطلاع کامل دارد. او می خواهد با دختر عمویش، هانیه، ازدواج کند؛ اما عمویش مانع اوست و شرط گذاشته است که سمیر از خدمت سپاه بیرون بیاید تا با ازدواج آنها موافقت کند. در واقع، یکی از گره هایی که سمیر، به عنوان شخصیت اول داستان، با آن درگیر است، همین است: ازدواج با دختر عمویش. گره دیگر، جنگ است؛ جنگ با عراق، که تمام داستان را به خود اختصاص می دهد. گره دیگر، عدم همکاری فرمانده کل قوا و رئیس جمهور وقت با سپاه و بسیج است، که شخصیت و شخصیت های داستان را با خود درگیر می کند؛ و گره های فرعی دیگری نیز وجود دارد که شخصیت اول با آنها درگیر است. اما گره اصلی در هر داستانی، باید از ابتدای داستان شروع و تا نزدیک به پایان، شخصیت را با خود درگیر کند؛ چنان که شخصیت طی کشمکش هایی با آن، به تقابل با یک یا چند نفر برخیزد و یا با خود در کشمکش باشد. گره ازدواج با هانیه، در همان ۱۰۰ صفحه اول حل می شود و به گره گشایی می رسد و بنابراین مشکل اساسی و اصلی داستان نیست. موضوع عدم همکاری رئیس جمهور هم در اواسط داستان پیدا می شود، که در بخش های بعد، با خلع او از طرف امام (ره)، به گره گشایی می انجامد. پس این هم گره اصلی نیست. فقط گره جنگ است که از ابتدا تا انتها وجود دارد و شخصیت تا انتهای داستان با آن دست به گریبان است، که البته آن هم مشکل و گره ای شخصی نیست؛ بلکه گره ای است مربوط به اشخاص داستان و همه با آن درگیر هستند. مطلب مهم این است که مرگ سمیر در انتهای گره ای اتفاق می افتد که از ابتدای داستان با آن درگیر نبوده است؛ گره ای که نزدیک به انتهای داستان، سمیر با آن درگیر می شود؛ عملیاتی که مربوط است به «داگ ها».

مطلب دیگری که در رمان باید به آن توجه داشت، چنان که بسیاری، از جمله فورستر، نیز به آن توجه داشته اند، حادثه مهم و عمده (نقطه ثقل و یا هدف عمده) در داستان است؛ همان که جویند به آن «لحظه تجلی» یا «نقطه ظهور» گفته است و با به گفته آلن پو، «تأثیر واحد» - بخصوص در داستان کوتاه - و به زعم همینگوی، «لحظه شاخص» و «نقطه مرکزی» و ... است. این داستان به جهت نقاط اوج و فرود بسیاری که دارد، تا حدی به دور از نقطه ثقل و هدف اصلی مانده است؛ چرا که در هر عملیاتی، داستان به اوج و بحران و سپس به فرود می رسد. اگر این اوج و فرودها مربوط به موضوع های فرعی باشد، رمان نقاط قوت بیشتری خواهد داشت؛ به این معنا که

هر داستان یا هر موضوع از رمان، یک نقطه اوج و فرود داشته باشد که در مقایسه با داستان اصلی، ضعیف تر و در واقع شاخ و برگ های داستان باشد؛ مانند داستان هانیبه. داستان اصلی نیز باید اوج و فرودی عمیق تر و بزرگ تر داشته باشد. در این داستان اوج و فرودهای اصلی در یک راستا هستند؛ چنان که گره جنگ - گره اصلی - به واسطه هر عملیاتی که انجام می شود، چندین بار به اوج و فرود می رسد، که در هر بار عده ای کشته می شوند؛ لذا گره اصلی، چند اوج و چند فرود دارد. مطلب دیگر درباره علت و معلول داستان است؛ چنان که در ابتدای داستان، زارمحمد به شدت با ازدواج دختر خود و سمیر مخالف است؛ تا حدی که دست روی دختر خود دراز می کند و با مادر سمیر درگیر می شود؛ اما بعد، بدون دلیلی موجه، با ازدواج آنها موافقت می کند و حتی وکالتنامه ای برای عقد به آنها می دهد که آن را از قبل آماده کرده است. این مطلب در حالی است که دو برادر (پدر هانیبه و پدر سمیر)، دلایل زیادی برای اختلاف نظر داشته اند؛ از جمله اختلاف عقیده، اختلاف طبقاتی و...؛ اما گره گشایی در صفحه ۹۸، خیلی زود، یعنی در همان ابتدای داستان، بدون اینکه هنوز شخصیت برای حل مشکل خود قدمی بردارد و یا تلاشی کند، انجام می گیرد، و نیز پدر هانیبه بدون رسیدن به تحولی که خود سعی بر آن داشته باشد، تغییر عقیده می دهد؛ لذا دلیل کافی برای تغییر این عقیده و نظر ارائه نمی شود. حتی اگر اتفاق های منسوب به جنگ را دلیل این تغییر بدانیم، باید گفت این مسئله در داستان خوب خود را نشان نداده است.

نثر

بعد از ساختار، مطلب مهم در این رمان، نثر آن است؛ نثری با پستی و بلندی و عدم یکپارچگی، با زبانی که گاهی بسیار ساده و گاهی رسمی و در پاره ای موارد به تکلف نزدیک می شود. در واقع، کلمه ها و واژه ها یکدست و از یک جنس نیستند. زبان و نثر، هم روایی و توضیحی و هم گزارشی است. مختصر دلایلی که می توان برای امور ذکر شده نام برد، به ترتیب زیر است:

۱. روایی بودن نثر

وقتی وارد اتاق شد (ص ۱۹)، از همان صبح حادثه (ص ۱۸)، در همین موقع (ص ۳۰)، عاقبت آن شبی (ص ۳۱)، پریشب دوباره غوغا شد (ص ۲۸)، وقتی حدود بیست و پنج کیلومتر از ماهشهر دور شدند (ص ۱۰۱)، نزدیک ظهر با یک وانت... (ص ۱۰۱)، یکی از همین روزها... (ص ۴۷۳)، اوایل پاییز... (همانجا) و... .

۲. استفاده از تلخیص

خلاصه هر چی بود... (ص ۱۳)، چند بار غش کرد (ص ۱۲)، تا صبح حال زار خدر بهتر شد (ص ۹۵)، آن دو ده روز در امیدیه ماندند (ص ۱۴۲)، ایام مرخصی به تندی به پایان رسید (ص ۱۴۳)، ده روزی سمیر در مرخصی به سر می برد (ص ۱۴۴)، دو ماه بعد بچه ها مجبور شدند مین ها را برچینند (ص ۱۵۰) و... .

۳. توضیحی بودن متن

داغ حادثه چنان بود که... (ص ۱۹)، وداع هانیبه با مادرش و زن عمو زینب سوزناک بود (ص ۱۰۰)، از خشم قلب در سینه هایشان سخت می پیید (ص ۱۵۸)، داغ برادر داشت خفه اش می کرد (ص ۱۷۷)، نماز را با مشقت خواند (ص ۱۸۲)، از این وضعیت زجر می کشید (ص ۹۳) و... .

مطلب دیگر، دل سوزاندن نویسنده و قضاوت کردن او (بیطرف نماندن و گذاشتن رد پای خود) است؛ چنان که در ص ۴۱، وقتی راجع به رقاصه داستان سخن می گوید، نظر خود را نیز ابراز می دارد: «سلیطه به میز نزدیک شد... یکی از سلیطه ها را شیر کرده بود که به سوی میز آنها بیاید». همچنین است نظرات نویسنده درباره رئیس جمهور وقت، که گرچه از زبان شخصیت گفته شده است، ولی شیوه ای که در داستان وجود دارد، حکایت از نظر نویسنده دارد و ردی که از خود باقی گذاشته است. این نظرها زمانی می توانند اثر بیشتری روی مخاطب بگذارند که به طور غیرمستقیم و در لایه های زیرین گفته شوند. در واقع، در داستان اعمال شخصیت ها باید برآیند ویژگی های شخصیتی خود آنها باشد و این خود آنها باشند که شخصیت خود را تصویر کنند و در هیچ کجا حضور نویسنده حس نشود. یکی از ارکان توجه به این امر، استفاده از فاصله روایتی است.

نویسنده در استفاده از تداعی (فلش بک)ها به طور منطقی و در حد نیاز عمل کرده است. شاید یکی از دلایل این امر، این باشد که داستانی با این حجم زیاد، که فرصت کافی برای بازگویی حوادث جنگ به طور خطی، از ابتدا تا انتها دارد، نیازی به تداعی های مکرر ندارد؛ اما باید در نظر داشت که داستان های بسیاری، با حجم هایی بیشتر از این کتاب وجود دارند و حتی در چند جلد، که در تداعی های موجه و ناموجه درغلتیده اند، ولی این امر موجب دور ماندن از ایجاز و افتادن به ورطه اطناب آنها نشده است. نخل ها و آدم ها از این جریان دور مانده و تا حدی دچار اطناب شده است؛ به طوری که می توان بخش هایی از آن را بدون آنکه لطمه ای به داستان بخورد، از آن کم کرد.

درون مایه

در نگاه نویسنده، پاسخ به این سؤال که «آدم من بهر چه بود؟» در خلال داستان موج می زند. توجه به اصل زندگی، که عبارت است از: سیر ایل الله و کم ارزش شمردن زندگی دنیوی و بازگشت به همان سویی که از آن آمده ایم، و نیز این مفهوم که زندگی چون قفسی است که پرنده روح همواره در آن در بی خارج شدن از قفس است،

از امتیازات کتاب، وقوف نویسنده به

اوضاع و احوال جنگ و عملیات و خط اول

و شهرهای مرزی و جریانی است، که در

مراحل مختلف دوران دفاع مقدس اتفاق

افتاده است. این به معنای آن است که

نویسنده در جبهه ها حضور داشته و این

حضور طولانی هم بوده است

از امتیازات کتاب،

وقوف نویسنده

به اوضاع و احوال جنگ و

عملیات و خط اول و شهرهای

مرزی و جریانی است، که در

درون مایه نخل‌ها و آدم‌ها را شکل می‌دهد:

«چقدر راست گفته‌اند بزرگان خداجو، که آدم‌ها در این تخت‌بند تن زندانی هستند. سمیر این را درک می‌کرد. چه دردناک! چقدر این قفس برایش تنگ شده بود!» (ص ۳۰۳)

این نگاه در اندیشه بسیاری از رزمندگان، صورتی واقعی به خود گرفت؛ با اینکه آنها چون یک انسان معمولی، از اموری وحشتناک می‌ترسیدند، اما نظرگاه و تفکرشان همان بود و این نمی‌تواند دلیلی جز اعتقاد راسخ آنها داشته باشد.

توجه به مفهوم ارتباط نخل‌ها و آدم‌ها (عنوان کتاب)، که هر دو راست‌قامت و استوار ایستاده‌اند و حتی با هجوم دیوانه‌وار دشمن - که صدمه دیده و سر و تنش می‌سوزد و یا می‌شکند، باز می‌ایستند، از درون مایه‌های دیگر داستان است که اشاره به تشبیه با شخصیت‌های داستان دارد:

«نخل‌ها به سمیر گفتند: ما هستیم؛ شما هم بمانید. ما ایستاده‌ایم؛ شما هم بایستید» (ص ۳۱۹).

انطباق و مقایسه نخل‌ها و آدم‌ها، در ارتباط با دو نخلی که متعلق به سمیر و هانیه هستند و بعد از مرگشان سوخته و از بین رفته‌اند، این تشابه را تقویت می‌کند.

مضمون دیگر درون مایه، اختلاف بین نیروهاست؛ اینکه ارتش ساز خود را می‌زند، سپاه ساز خود را کوک می‌کند، فدائیان اسلام به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنند. فرمانده کل قوا (رئیس جمهور) غرض‌ورزی می‌کند و از دادن مهمات به سپاه و بسیج خودداری می‌کند و... اما نویسنده به وحدت تمام نیروها توجه دارد. او به شهادت سرباز ارمنی در کنار سربازان مسلمان اشاره می‌کند و صادقانه از وقوف سروان ارتشی در باب زاویه‌یاب خمپاره، آموزش‌ها و محاسبات آنها اشاره دارد (رک: ص ۱۶۲)؛ همچنان که به اموری که سپاهی‌ها به آنها وقوف دارند، توجه می‌کند. عده زیادی از رزمندگان، با اشکال مختلف و گاهی به شکلی فجیع در طول جنگ شهید می‌شوند؛ اما نگاه نویسنده همچنان بر امیدواری و رستگاری از سوی رزمندگان باقی می‌ماند و به سوی ناامیدی و نیست‌گرایی عدول نمی‌کند.

امتیاز

توجه به زیبایی‌شناسی‌های دفاع مقدس، از عمده‌ترین امتیازات رمان است؛ عواملی چون: اتحاد و یگانگی و وحدت. نمونه بارز این مطلب را در صفحه ۱۹۴ می‌توان مشاهده کرد:

«در کدام مدرسه می‌توانستیم این‌طور درس بگیریم؟ درس زندگی، جهاد، نبرد، دوست داشتن و عشق ورزیدن و...».

توجه به دوستی‌های رزمندگان در دل آن همه آشوب، و یک‌رنگی‌ها و محبت‌هایی که موجبات آرامش را برای هم فراهم می‌آورند. با هم غم می‌خورند، رنج می‌کشند، شاد می‌شوند، در عملیات شرکت می‌کنند، طفلان می‌کنند، دفاع می‌کنند، جان‌هایی که در یک روح هستند، شجاع، بی‌ریا، مهربان و استوار چون کوه. برای همین است که راندن دشمنانی جسور و تا به دندان مجهنز را با تمام سختی تحمل می‌کنند. نویسنده گاهی نگاه خود را مستقیم و یا توسط یکی از اشخاص داستان بیان می‌کند. او به تفاوت بین رزمندگان عراقی و ایرانی اشاره دارد (ص ۱۴۴)؛ به اینکه سربازان عراقی هم شجاع و دلیر هستند،

اما بدون عشق و ایمان وارد جنگ شده‌اند و حتی اگر ایمان داشته باشند، ایمانشان صبغه خدایی ندارد؛ چرا که به حریم دیگران تجاوز کرده‌اند. نویسنده این سخنان را توسط پیرمرد داستان، «بابا حیدر» بیان می‌کند، که با اینکه به قول خودش کوره‌سواد بیشتر ندارد، از معرفت و حکمت بی‌بهره نیست. بابا حیدر چشم بچه‌ها را در جبهه به زیبایی‌های جنگ باز می‌کند و اذعان می‌دارد که شاید بعضی مسائل در زندگی زشت باشند - مانند جنگ و کشت و کشتار - که از آن بدتان بیاید، اما ممکن است در پی این همه زشتی، خیر و برکت باشد؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «چه بسا از چیزی بدتان بیاید، اما برایتان خیر و برکت بیاورد و از چیزی خوشتان بیاید که شرتش گریبانتان را بگیرد» (ص ۲۶۶).

امتیاز اصلی رمان در درون مایه‌های آن است: نگاه و اندیشه نویسنده نسبت به زندگی و مرگ، که مخاطب در خلال داستان با آن مواجه می‌شود، توجه به دیدگاه شخصیت‌ها به مقوله مرگ و اینکه زندگی با همه زیبایی‌ها و مرگ با همه زشتی‌هایش، هر دو در راستای هم و در پی مراحل از زندگی بشر هستند. در واقع این طور به نظر می‌رسد که نگاه نویسنده نسبت به مرگ، در معنای واقعی آن است؛ یعنی بخشی از زندگی که با فرا رسیدن آن، زندگی به پایان نمی‌رسد، بلکه وارد مرحله‌ای جدیدتر می‌شود؛ آن حیات واقعی، پس از مرگ است، که در چند مرحله انجام و در نهایت به آنچه که باید، می‌رسد؛ انا لله و انا الیه راجعون؛ برگشتن بشر در حرکتی دایره‌وار به سوی جایی که از آن آمده است.

از امتیازات دیگر کتاب، وقوف نویسنده به اوضاع و احوال جنگ و عملیات و خط اول و شهرهای مرزی و جریانانی است، که در مراحل مختلف دوران دفاع مقدس اتفاق افتاده است. این به معنای آن است که نویسنده در جبهه‌ها حضور داشته و این حضور طولانی هم بوده است. فضاهای جنگی را کسی می‌تواند به وجود آورد که در آن حضور داشته باشد، و همین حضور واقعی - نه صرفاً فیزیکی - است که می‌تواند چنین صمیمیتی از رابطه جنگ و انسان و آدم‌ها و نخل‌ها به وجود آورد، و این به خاطر لحظه به لحظه بازنمایی خاطرات جبهه است؛ یعنی از اوایل جنگ تا دو سال را به طور مفصل و دقیق بازگویی می‌کند و بر اوضاع و شرایط جنگ آگاهی کامل دارد: شناسایی مناطق جنگی، شناسایی ابزار و ادوات جنگی، شناسایی عملیات، افتراق نیروهای رزمنده و اختلاف و ناهماهنگی‌های مقطعی بین آنها و ...

از امتیازات دیگر کتاب، توجه و تکرار و تأکید نویسنده به عبارت «مدافعان جنگ» است، که اشاره بر تحمیلی بودن جنگ برای نیروهای خودی دارد و اینکه ایران نقش دفاعی جنگ را ایفا می‌کرد. امتیاز دیگر اثر، که از زیبایی‌شناسی‌های دفاع مقدس است، توجه به اختیار و انتخاب رزمندگان برای حضور در جبهه‌هاست، که به مثابه توجه به عرض زندگی نسبت به طول آن است. این مطلب زمانی ارزش بیشتری پیدا می‌کند که فقط شهادت‌طلبی صرف، رزمندگان را به جبهه‌ها نمی‌کشاند؛ بلکه طلب شهادت، در کنار سعی و تلاش در مقابله و جنگیدن با دشمن بود.

پی‌نوشت:

کارشناس کتابداری